

نکنی بدینگونه خواهی شد و چون استقامت ورزید نیسز
مقتول گردید و بند برپایش بسته از محله بازار به محله
چنار سوخته آورده بر درخت توت در مقابل جامع کبیسر
آویختند و جسد را آتش زدند و چندان سنگ و چوب
نواختند که مستور و پنهان گشت و جسد ملا حسن را که نیز
بر درخت توت و مقابل جامع محله بازار بسته تیرباران کردند
سه شبانه روز بد آنحال بماند و مردی نیک فطرت محافظه
کرده در شب چهارم تحت خاک مستور کرد و به کسان
شهید اطلاع داد نیمه شب جسد را به قبرستان عمومی
دفن کردند . و اما جسد ملا محمد علی و دیگر اجساد
مداروحه را تنی از باغبانانشان پس از سه روز با مشکلات
بسیار بقبرستان عمومی برده دفن کرد و پری بیان ستمیده
مذکور از شرارت و ملامت اهالی بهرخانه پناه برده طجاء
نیافت و ناچار به باغی بیرون قصبه بدون ماکول و مشروب
بزیست و همسایه ای رحم آورده نگهداری کرد تا چون
شیخ و همرها از قصبه رفتند بخانه ویرانه عربان خود
آمدند و اندک اندک رفاهی حاصل گردید و فرزندش
عبد السميع شهید پور خلف صالح و برومند گشت .
و نیز شاهیر اهل بها و اوضاع سروستان را در بخشش
ششم نوشتم و شرح احوال آقا مرتضی و شهادتش در آن بخش



و در بندر عباس مرکزی و جمعی از این فئه میزیستند
 از معاریفشان سلطان محمدخان ابوالوردی شیـرازی
 حکمران بندر که از خدمت دولت خارج شده چندی در شیراز
 ماند و بعداً در اهواز مقرب شیخ خزعل گردید و الاخره
 بحزم زیارت بیت مبارک بغداد رفت و مریض شده درگذشت
 دیگر میرزا عبد الله خان مدحت الوزاره کارگزار امور
 خارجه در بندر که عمارتی عالی و کاروانسرا و حمامی در خلف
 کاروانسرا ساخت که بنام کارگزاری معروف گردید و در جنب
 حمام زمینی بقصد مدفن بهائی و عبادتگاه گرفته و حجره
 برای مدفن خود ساخت و خود در سال ۱۳۲۶ و پسرش
 میرزا عباس خان امین الوزاره بسالی دیگر درگذشتند و هر دو
 در همان حجره مدفون شدند .

دیگر محمد علیخان سدید السلطنه بندری کبابی
 دیگر از بهائیان بندر حاجی محمود آذری و حاجی محمد
 تقی لاری و معصومعلی فرهت ثابت عضو دائره پست .
 دیگر میرزا حسنعلی خان بن ملا محمد علی واحدالمین
 شیرازی که حسن ترسل و طبع شعر داشت و با وجود شهرت

بدین عقیدت بعلت محاسن اخلاق و لطف معاشرت محبوب
 و محمود نزد مآلها و ارکان شد و سال ۱۳۱۸ در لاروسپس
 در بندر لنگه و بالاخره در بندر عباس رئیس پست بوده در
 تنظیم و تأسیس پستهای مذکوره مشاقت کثیره کشید و سالی
 چند در بندر اخیر با سمت ریاست پست عضو عامل محفل
 روحانی و مرکز رجوعات این امر و خانه اش را محل ورود و
 اقامت مبلّغین و مسافرین و انمقاد محافل و مجامع قرار
 داد و الواحی در حقیقت صدور یافت و منقساتی ترکیب از
 اشعار حافظ و سعدی و صحبت لاری در ثناء و صفات
 حضرت عبدالبهاء هنگام مسافرت در امرینا سرود و عاقبت
 نظر بجد و فعالیتی که در واقعه سرعت پست بین راه کرگان
 و بندر عباس واقع شد بعمل آورد حاجی علی کرخان شجاع
 نظام ابوالوردی حکمران بندر که عداوت دینه با او داشت
 مصمم بر اهلکش گشت و شیخ علی دشتی ملای بندر محرک
 و مهتج گردید تا در لیل ۲۹ ذیحجه سال ۱۳۳۴ بنوعیکه
 در بخش سابق آوردیم هنگامیکه در سه ساعت گذشته از غروب
 فارغ از کارهای پستی شده سواره بخانه بر میگشت در میدان
 بارانداز مکاریها واقع در قرب خانه اش و در جلو خانه آقا
 غلامرضا سمیع لاری بشهادت رسید و علیالصباح جسدر را با
 حضور حکمران مذکور و جمعی از قبیل سدید السلطنه و میرزا

اسمعيل خان وصال و آقاغلامحسين لاری و ملا احمد قاسمی
راننده کشتی دولتی به حجره ای که مدحت الوزاره ساخت
دفن کردند و کتب و الواح و آثارشہید مذکور را سدیدالسلطنه
خرید و با کتب مدحت الوزاره که نیز خرید و دیگر کتب
کتابخانه شخصی تاسیس کرد و زوجہ شہید بسال دیگر
درگذشت و پسر عباس نام برجای ماند .

دیگر از بہائیان ساکن بندر عباس آقا سید حسن نظری
مقوم دائره گمرک در صافرت از بندر درگذشت و دو پسر
و عمارتی بیاد کار گذاشت و میرزا عباس خان افغان و میرزا محمد
جذبه و میرزا محمد صالح رفسنجانی و آقاغلامعلی خراسانی
یزدی برای امور اداری و تجاری چندی مقیم بندر بودند و
شجاع نظام حکمران مذکور در سال ۱۳۳۶ آقا محمد ثابت
شرقی و محمود سامانی و احمد و برخی دیگر را بنام
عقیده و ایمان بدارالحکومه طلبیده اقرار بشنید و برای
اظهار میل آقا محمد ثابت که با ملاها مقابله و مکالمه کرده
صواب یا خطارا واضح دارد آقا شیخ علی دشتی و آقا میرزا
حسن نجفی تبریزی را دعوت کرده حاضر نشدند و آقا محمد
را با در فلک کرده چوب بسیار زد و دکان خرازش را غارت
خواستند و محمود سلمانی و غلام عباس را چوب شدید زده
رها کردند و حاجی مسلم بوشهری رئیس بلدیہ به اهالی

سپرد کسی باستاد محمود مراجعه نکند لا جرم به حیفا شتافت و چندی در جوار پرنوار بماند آنگاه بوطن برگشت و باز در سال ۱۳۳۹ آقامیرزا سیاوش و برخی دیگر از مؤمنین از بمبئی رسیدند و حاجی مسلم تشهیر و تحریسک کردت اهل بازار هجوم آورده ضرب شدید به سیاوش وارد کردند و حکمران میرزا عبدالحسین ابن میرزا احمد خان برادر میرزا علیمحمد خان موقرالذوله افغان جلوگیری کرد و شبانه سیاوش و برخی دیگر از مؤمنین را با جمعی تنگدار برای محافظت از بندر خارج کرد ولی پس از فوت موقرالذوله آقای مشارالذوله حکمت در اثر تنگلمات بهائیان بمین الممالک معاون حکومت بنادر را بتفتیش فرستاد و تقاص کامل بعمل آورد .

و در آساده چنانکه در بخش ششم آوردیم مرکزی قسوی از این فئه انصاف یافت و عده ای کثیر دیگر نیز از اولاد متنفذین و از مؤمنین جدید بمرصه ایمان قدم گذاشتند و شهرت در خدمت یافتند و واقعات مهمه که رخ داد در بخش سابق نگاشتیم و اولین محفل روحانی مؤلف از سراج الحکماء و سرش میرزا حسینخان ضیاء الحکما و داعی حسین و حاجی علیخان و عبدالکریم خان و دیگر میرزا علیخان کوشکلی (شهید) و آقارضاقلی بابا محمدی و آقا علی اکبر همت آبادی ، عباسخان

دیرغوی و میرزا قابل بود و سه بنیان حدیقه الرحمن،
مدفن روس الشهدا، سال ۱۳۲۶ شد و در سال ۱۳۲۸
عمارتی با اراضی وسیع بنام حظیره القدس برای دفن
مؤمنین و مدرسه در جنب حدیقه الرحمن بهمت حاجی
علیخان تأسیس یافت و در سال ۱۳۲۹ حمام با آب دست
نخورده بهمت دکتر حسین خان ضیاء الحکماء بناگشت
و در سال ۱۳۳۷ دو مدرسه ذکور و اناث بنام تربیت درآباد
تأسیس گردید و در قریه کوشک بهمت میرزا علیخان مسافر خا^{نه}
و محفل روحانی تأسیس گشت و در قریه همت آباد بهمت
آقا حسین بن آقا محمد باقر و آقا میرزا نصرالله روش^{من}
مسافرنانها تأسیس گردید که اجتماع مؤمنین در آنجا انعقاد
صیافت و از همانندین شهر آباده حاجی قاضی و ملا محمد
حسین امام جمعه و شیخ الاسلام را نام بردیم و میرزا احمد
خان سالار نظام از اهل ابرقوه را که چندی حکومت آباده
نمود نیز شتهای از ستمها که بر اهل بها آورد ذکر کردیم.
و از آنجمله نوبتی آقا رضا علی پیر از مظلومین را بموجب سب
تحریک امام جمعه و پسرش شیخ الاسلام ببهانه اینکه حین
عبور کالسکه اش سلام و احترام نگفت در دار الحکومه بدن
بضرب چوب و زنجیر سیاه کرده حبس نمود و حاجی علیخان
و دانشی بسائی بمحبس رفته مظلوم را رها کردند و تیسز

کیفیت اقداس در قتل بهائیان ابرقوه و در قتل میرزا علیخان کوشکگی را در بخش سابق نگاشتیم و نیز شرح احوال مشاهیر مسطور گردید و میرزا عدل^۱ الله سراج الحکما^۲ و بعد از او پسرانش میرزا حسینخان ضیا^۳ الحکما^۴ و میرزا بدیع الله بدیع الحکما^۵ عضو محفل روحانی و مشهور در جامعه و در بلد و خدمتگذار این امر بودند و خاندان وسیع سراج برقرار گشت . و میرزا محمد حسین (دائی حسین) خانه ای در یاز داشته از واردین شهر بهائی ضیافت پیوست کرده در شجاعت و غیرت و حمایت از این ائمه مصروف بود و حاجی علیخان زوج بنت ذبیح دارای املاک و دهات و خانه بزرگ و عضو محفل روحانی و مصدر خدمات مالی و غیره بود خاندانی از او ماند .

و ما سابقه احوال میرزا قابل شاعر و مبلغ امرالله را در بخش ششم نگاشتیم و در سال ۱۳۱۳ چنانکه در بخش سابق نگاشتیم در آبادیه انقلابی شدید برای این ائمه رخ داد و چند تن را حکومت گرفتار کرد و میرزا قابل دستگیر شد . قریب هزار چوبی بر او نواختند و سرتاپایش را مجروح ساختند و اثاث البیتش را بیغما بردند و نه یوم در حبس و غل و زنجیر بود تا خلاصی یافت و چون مجدداً بحکم امام جمعه بمرد وی برآمدند ناچار با پای پیاده سر به بیابان نهاد بهیزد

شتافت و بخانه حاجی میرزا محمد تقی افغان وکیل الدوله
سکن گرفت و افغان مذکور واقعه آباده را بمدر اعظم تلگراف
کرد تا حکم شدید تلگرافی بایالت فارس صادر شد و حاکم
آباده معزول و محبوسین مستخلص و احیای همه آسوده شدند
و قابل نیز مراجعت بوطن نمود در سال ۱۳۱۴ حسب امر
حضرت غصن اعظم عبدالبهاء برای تبلیغ سیار در اطراف
واکناف و قری و جبال گشت و انوار اشراق و آثار مرکز میثاق
را منتشر ساخت و در سال ۱۳۱۵ نیز چنانچه در بخش سابق
نگاشتیم حکمران آباده وی را با دوشن دیگران بهائیان
بموجب فتوی شیخ محمد تقی نجفی ابن الدّعب اصفهانی
و حسب اقدامات امام جمعه دستگیر کرده به غل و زنجیر
کشید و قصد تعذیب شدید داشت ولی با اقدام شجیمانه
دائی حسین مستخلص نمود و در سال ۱۳۱۷ حسب اجازه
حضرت غصن اعظم عبدالبهاء با صهرش میرزا نصرالله روشن
بنای سیر و سفر تبلیغی نهادند تا بالمآل به عکا مشرف
شوند و بعد از سیر تبلیغ در کوهستان و قری و بلاد به آوه
رسیدند و حسب خواهش آیامی چند توقف کردند و تنی چند
را بخلع ایمان ابهی مخلص ساختند و آخوند ملا حبیب
پیشنماز محل بجوش و خروش آمد جمعی از اشرار را با چو
همراه کرده بمنزل قابل ریختند خواستند برایشان هجوم

آرند و قابل بغایت دلیری و بی باکی نمره برکشید و چنان
مقابل شد که مهاجمین جز انصراف و تفرق راهی نیافتند
و این واقعه موجب تنبه و تدبیر اهالی گشت و ایشان از آوه
به سلطان آباد و ملایر و همدان و کرمانشاهان سیروسفر
و تبلیغ همی کردند و از کرمانشاه بصد حرکت به بغداد
بودند که خبر انقلاب ارض مقصود بنوعی که در پیش سابق
آوردیم به سمشان رسید و از تلگراف واصله بدین مضمون
که مسافرین مجازیه ارض اقدس در هر نقطه هستند مراجعت
نمایند آگهی یافتند و باکمال تأثر مراجعت کردند و شرح
حال را معروض داشتند و بعد از پندی خطابی رسید که
در آخر آن چنین مرقوم بود : " مادر مخصوص مراجعت شما
بوطن چیزی ننکاشتیم ولی چون شما بمجرد استماع امر
عمومی مراجعت فرمودید این غقره بسیار مقبول افتاد لذا
در وقتش شمارا احضار خواهیم نمود در کمال خوشی " و در
سال ۱۳۲۰ میرزا قابل برای تبلیغ و نشر این امر بحدود یزد
شتافت و بعد از سیر و سفر در مشهد و کوهستان به یزد وار
وارد شد و در خانه آقا حسین بابا خباز منزل کزید در آن اثناء
مذبحه عمومی سال ۱۳۲۱ بنوعی که در بخش سابق نگاشتیم
شروع شد و یکنفر از این طایفه را در شهر و دوفرد در تفت
و دوفرد در اردکان شهید نمودند و بعضی از اشرار بقصد

تعرض و قتل او برآمدند لذا منزل را تغییر داد و خیر
 بسمع اولیا حکومت رسید و در یومی حسب اشاره حکمران
 شاهزاده جلال الدوله جمعی از فراشان حکومتی ریختند
 و با های وهوی اشرار او را بدار الحکومه بردند و چون شب
 شد نایب کاظم خان داروغه نزد وی آمده مذکور داشت که
 حضرت والا میفرمایند شهر یزد منقلب است شما البتّه
 بغوریت از شهر حرکت نمائید و او را مرخص نمود و در فردای
 آن شب در تدارک حرکت بود که فتنه شدید شد و شش نفر
 از اخبارا شهید کردند و قابل تماصت آثار این امر که همراه
 داشت بتنی از نسوان بهائیه سپرد و حین زوال ظهر در زوی
 الوار حرکت نمود و از بین اعدا شورشیان متوکلّاً علی اللّٰه
 گذشته از شهر خارج شد و عازم آباده گردید و معاندین
 خبر یافته و از طریق تفت تا دوفر سنگ در عقب شتافتند و او را
 نیافتند و او سالمّاً تا حوالی ندوش رسید و در بیابان
 گرفتار ساربانان گردید و محمد مهدی پسر کلانتر قریه
 بصدد قتلش برآمد و ضرب بسیار رسانده چهار دندانش
 را بشکستند و سرتاپایش را با سنگ و چوب مجروح و سسپاه
 کردند و در صحرا بی کس و تنها گذاشته اسب سواری و لوازم
 سفر را ربودند و او را برهنه و سرتاپا مجروح بیابان انداختند
 و یقین بر هلاک او کردند و او دو ساعت دیگر بهوش آمده

ناچار روانه راه شد و بعد از چهار یوم بنفایت سختی خود
 را بآباده رساند و بالجمله میرزا قابل بنوع مذکور در ولایت
 و در سفر پیوسته عمر را به نشرفحیات ابهی و تفتنی السواح
 و آیات و قرائت قصائد و غزلیات و تبلیغ بیگانگان و تذکر
 و موعظت دوستان بسر برد و در سال ۱۳۳۶ با جمعی از رجائ
 و نساء احباب از آباده عازم ارض حیفا و زیارت محضر حضرت
 عبدالبهاء شد و در شیراز مدت دو ماه ماندند شهر را در
 ایام عید رضوان پیر از نغمه و آواز کردند و از طریق دریا
 وارد بستی شده قریب دو ماه اقامت نمودند و احباب از ورودشان
 فرح و انبساط کامل حاصل کردند سپس حرکت کرده وارد حیفا
 و محضر حضرت عبدالبهاء شدند و مدت هفتاد یوم نصیب
 کامل روحانی بردند و بستی از غزلی که در آن ایام انشاء کرد
 این است :

* کسی که موسی از اولن تری شنید ندیدش

هزار مرتبه او را باین دو دیده بدیدم

و نیز از قصیده بنوع ترجیع که در آن ایام بسرود این ابیات

است :

بشارت که بر گوی جانان رسیدم

غبار رهش را بپشمان کشیدم

(۵۹۲)

دو پیمانہ از خمر پیمان چشیدم
بس اسرار نشنیده از وی شنیدم
بہزم ارم نظم ربّ المعالی
بود جای یاران و احباب خالی
چہ گویم ز رمزی کہ حیفا بدیدم
مکن منع من کنز اخفی بدیدم
ملائک صفوفنا صفوفاً بدیدم
منادی الوفاً الوفاً بدیدم
بہزم ارم نظم ربّ المعالی
نہمہ جای یاران و احباب خالی

—————

بعد از عودت بولن ہرچند سفری برای تبلیغ حسب امر
صادر از حضرت ولیّ امر اللہ شوقی ربّانی بنہود ولیّ بواسطہ
ضمف قوا ملتزم خانہ شد تا در سال ۱۳۵۵ درگذشت و او
را آثار نظم و نثر بسیار در امر ابہا ست و رسالہ استدلالیہ
در اثبات عظمت امر ابہی و مقام حضرت عبد البہاء نوشت و
دیوان اشعار خود را مستحق بنظر از المرفان و درسہ مجلہ
تذہیب کرد . اول اشعاری است کہ در دورہ اشراق انسوار
جمال ابہی گفت دوّم متعلّق بدورہ حضرت عبد البہاء
وسوم متعلّق بدورہ حضرت شوقی ربّانی ولیّ امر اللہ و

سفرنامه در شرح صافرتش بمحضر حضرت عبدالبهاء و آنچه
شنیده و دید تألیف نمود و در ضمن اشعارش قطعات
تاریخیه موجود است مانند مثنوی در کیفیت شهادت میرزا
اشرف در اصفهان و نیز در شرح مذبحه شهدای سیبده یزد
و نیز در واقعه فتنه مذکوره آبان سال ۱۳۱۳ و از غزلیاتش
در مدح و ثنای ابهی چنین است :

ای دل بدوستی بها پایدار باش

در امر مهرش چو جبل برقرار باش

پیمانه ای زیاده پیمان او بنوش

سرمست از این شراب وصی خوشگوار ^{باش}

زین راح روح بخش که در دست لهر است

جای بنوش و بنا باید هوشیار باش

این نشاء نشاءتی است که همواره ^{ست} در سر است

از وی جدا شو بجهان پر غماریا ^ش

امروز اگر بوصل بها ره نیافتی

پانصد هزار سال دگر انتظار باش

راه وصال دوست اطاعت با مر اوست

این ره بیوی و خسروگردون مداریا ^ش

خواهی ره نجات بدنیا و آخرت

از آنچه غیر اوست زجان در کناریا ^ش

(۵۹۴)

از بغض و بخل و حقد و عناد و غرض گذر
وز کین و ظلم و جور و جفا در فرار باش
هنگام جود و بخشش و احسان و فضل و بذل
بارنده تر ز ریزش ابر بهار باش
در خلق و شوی و یاکی و تنگدیس و بندگی
ما بین مردمان بینان المشار باش
چون همه محاق شو تو در این قرن و در قرون
بدر منور فلک اقتسدا ریاش
امروز شو بندگانیش زیب دوش گس
فردا بروزگار تو دایر مدار باش
بیدانه‌ای شو بر تو رسد آشنا بشو
غیر و خودی صین تو باغیاریاریاش
بر دشمن ارسی تو ز جان دوستی نما
در نزد دوستان ز وفا خاکساریاش
زیر قدم اهل بها خاک پست شو
و ندر ممر و ممبر باران غبار باش
در گلشن اطاعت امر عند لیب شو
در مرغزار حبّ بها مرغ زار باش
خواهی اگر شهینشه کون و مکان شوی
در بندگی حضرت حق جان نثار باش

(۵۹۵)

عبدالبهاء است قافله سالار بندگی

چون گرد کاروان زبیش رهسپار باش

ای قابل از نجات دنیایم طلب کنی

محو رضای حضرت پروردگار باش

و از میرزا قابل پسران و دختر و عاتله برقرار است و الواح
عدیده از جمال ابهی و آثار کثیره از قلم حضرت عبدالبهاء
در حقیق صدر یافت . .

و مامور سابق سابقه احوال بینش عماد آبادی زادر دوره
سابق نگاهشیم تا برای تبلیغ سفر به سروستان و نیریز
رفسنجان و کرمان و یزد و کاشان و طهران کرد و در تأسیس
مدرسه تربیت آباده بسال ۱۳۱۸ کوشید و در سال ۱۳۱۹
مأمور تبلیغ در بنادر فارس و هندوستان گردید و بسال ۱۳۲۰
به عکا رفته ایامی بزیارت حضرت عبدالبهاء فائز و برخوردار
گشت و سالها به تبلیغ و خدمات این امر پرداخت و از سال
۱۳۲۴ تا قریب ده سال در اداره حکومت به نویسندگی
مشغول گردید و ملاها با دستگیری سردار عشایر قشقایی
بصدورش برآمدند و خانه اش را در عمادآباد غارت کرده
اموالش را بردند و بواسطه حکمران ویرا از سفارش معزول
ساختند لاجرم بتبلیغ پرداخت و بالاخره ابراهیم خان

قوام الطلک ویرابا عائله اش مدنی تعلیم و تربیت اولاد خود
 ویرای نسد امت و مؤانست نگهداشت و بسال ۱۳۴۶ حسب
 امر قوام عائله اش به بیروت برد و باحرش بحضور حضرت
 ولی امرالله رسید و بسرپرستی اولادش در بیروت بماند
 و باز سفر دیگر بسال ۱۳۴۸ و بار دیگر بسال ۱۳۵۰ اشرف
 بحضور یافت و او را آثار و اشعاری است از آنجمله مجموعه
 در کیفیت صنعت بلور و شیشه سازی و دواها و کاغذ و شیشه
 و دقایق عکاسی نوشت و رساله دیگر در صنعت رنگ ریزی
 قدیم ایرانی و جدید اریهائی که از گیاهها و درختها و
 اشیا ممدنی توان گرفت تألیف نمود و هیچکدام بطبع نرسید
 و از جمله کتاب هزار رباعی است که در بیروت تابع و نشر شد
 و چند رباعی برسبیل نمونه چنین است :

دیری است بدیوانه سری مشهورم

از امر شه جنون کنون مأمورم

دیوانه ام و صور حیاتم در دم

پیچیده بهر کجا غوش پیورم

ایضا :
 با اینکه تو دانی که از اینجا گذری

از بیست که از شهر بقا بی خبری

دیری نرود که از تو هستی تو

نه نام بماند نه نشان و اثری

(۵۹۲)

ایضا :

با جمله مردمان بروج و ریحان
میوی توره نه برسبیل عدوان
تا هر که تو را برادر خود داند
از تو نگریزد و نماید احسان

ایضا :

در دهر چنان باش که همواره دری
مردی تو اگر بروز آخر نگسری
امروز تو زاد روز فردا بر دار
آخر نه چو کاروان اسیر سفری

ایضا :

دان مرگ و حیات همعنان روز و شبان
نه غره باین باش و نه غافل از آن
در خواب معان که روز شب بادندان
موشت ببرد آنچه تو را در انیمان
آندم که شتر بگذرد از یک سوزن
فرزند رود گوشه ای و یک سو زن
حالا چو توان و مهلتی هست ترا
از هر پنه تو برکنار و بر یک سوزن

ایضا :

(۵۹۸)

دانی که ادب چه شاعکاری باشد

این جامه نکوتر افتخاری باشد

میپوش تو این جامه نیوشید هرانک

ایضاً مایوس ز فضل کردگاری باشد

تاخانه دل از غم تو ویران شد

بس گنج که در هر طرفش پنهان شد

هرگوهر از آن بشکل اشک از ره چشم

ایضاً در هر صدفی چو مهر و مه تابان شد

من بنده آن کسم که شعوری دارد

از نشاء عشق خوش سروری دارد

سربادل و دین سپارش زیرا او

ایضاً از تابش شمس عشق روشی دارد

ای فتنه جان و دل عالم رویست

برهم زن آسایش دلها مویست

آهسته بران مرکب خود بهر خدا

که دل سرهم ریخته اندر کویست

و در ضمن رباعیات مذکور بسیاری از اصول و مبادی و هم

تمالیم اخلاقیه این امر و دستوره‌های مسطوریه در لوح طیب

را بنظم آورد و دیگر مثنوی که در تبیین کتاب عهدی و

واقعات ارض مقصود است که بلا تصریح مقصود منظوم ساخت و

و جهنم در ایندور با آنکه جمعیتی از بهائیان
 مؤثر قدیم در آنجا میزیستند مرکزی برای نقض عهد و میثاق
 شد و حاجی حسینعلی علمدار آن بود چنانکه در ضمن
 بیان احوال بمبئی و غیرها ثبت است بنوعی که توجه مرکز
 عهد و میثاق و بهائیان بدانجا جلب گردید و ملتغین
 و رهبران بسیار مانند عندلیب از شیراز و غیره بآنجا گسیل
 شدند و کوشیدند تا آنکه ظلمات هالکه نقض از تأثیر افتاد
 و ماعدّه ای از معاریف احمّای جهنم امثال آقا سید حسین
 روحانی و آقا محمد حسن بن آقا کریم ^{علی} و استاد محمد حسن
 زغیر هم که بمقام شهادت رسیدند در ضمن واقعات سال
 ۱۳۴۴ در بخش لاحق بیان مینمائیم و از مراکز این فتنه
 در قسمت فارس قراء هندیان معروف به هندجان که شرح
 اوضاع آنجا و احوال متقدّمین را در بخش ششم آوردیم و
 میرزایحیی سابق الوصف بسال ۱۳۴۱ در آنجا درگذشت
 و او آنجا را مرکزی از مراکز امر ابهی ساخت و خاندانی برج
 گذاشت و از اخلاف مؤمنین متقدّمین جمعی کثیر در طسّل
 ایمن ابهی مستقر گشتند ولی بعلمت اوضاع محید کسه
 دور از مراکز اطلاعات و تکمیل میباشد و محل عبور و مرور

(٦٠٠)

سافریں و مہلّغین نیست غالباً از بسیاری از معارف و واقعات
جاریہ ہی خبر مانند ند و ممذکک فیما بینشان نفوس شہیر
برخاستند و آثار بسیار از حضرت عبدالبہا در حقیقتان صادر
گردید .

قزوین

قزوین چنانکہ در بخش ششم نگاشتیم و در هنگام
غروب شمس جمال ابہی مرکزی مہم برای این دہائیفہ بود
و عدہ ای از معارفہ امر در آنجا شہرت داشتند و اعضا
خانوادہ ہای قدیمہ در عرفان و ایمان میدرخشیدند و چون
فتنہ نقض برخواست احتمال آن بود کہ ارکان فتنہ مذکورہ
در این بلد بمقصدشان برسند و مخصوصاً آقا جمال بروجرڈ
کہ عائلہ اش قزوینی بود و آقا محمد جواد قزوینی معروف کہ
عائلہ برادر مہتر مرحومش حاجی محمد باقر و صہرشان حاجی
یوسف عطار در آن بلد میزیستند و میرزا عبد اللہ قزوینی ساکن
عگا کہ دہائیفہ زرگرہا بستہ باو بودند و خصوصاً ثریا بنت
سمندر در قصر بہجی میزیست و غیر ہم بسی گوشیدند و حاصلی
اندک نجیدند و عبور و مرور ناشرین لواء عہد و میثاق امثال
حاجی میرزا محمد تقی ابہری و حاجی میرزا حیدر علی اصفہانی
و غیر ہما در آنجا اثری عظیم بخشید و عاقبت سمندر با عائلہ
بسال ۱۳۱۷ بہ عگا مشرف شد و چنانکہ در ضمن شرح احوال